

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

درس غیرت و حماسه (۲)

از متن واقعه‌ی عاشورا به شاهدهایی برای عرایضم، یعنی همین بحث حمیت و غیرت دینی و حماسه و مبارزه‌ی انقلابی اشاره می‌کنم. اباعبدالله علیه السلام فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِرًا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا عَهْدَهُ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ، أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفُئْيِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ وَ أَنَا أَحَقُّ مِمَّنْ غَيَّرَ:**^۱ ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام الهی را حلال می‌کند، پیمان الهی را می‌شکند، با سنت و روّیه و روش پیامبر مخالفت می‌ورزد، و در بین بندگان خدا با گناه‌پیشگی و ستمگری عمل می‌کند، و بیننده‌ی چنین صحنه‌ای علیه این فرد حاکم ستمگر و فسادپیشه چه با فعل، چه با قول، چه با اقدام و چه با گفتار، غیرت نورزد و با ایجاد آگاهی در جامعه در مقام تغییر اوضاع برنیاید، بر خدای متعال حق است و سزاوار است که این بیننده‌ی بی‌تحرک و بی‌غیرت را در همان محلی داخل کند که آن سلطان ستمگر را وارد می‌کند؛ یعنی در قیامت اینها هم‌منزل هستند.

۱. ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۵۰۵؛ ابومخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۱۷۲ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

در زیارت عاشورا بعد از لعن کسانی که این فاجعه را آفریدند، می‌گوییم: **وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ**^۲ همان‌گونه که لعنت خدا بر قاتلان امام حسین علیه السلام باد، لعنت خدا بر آن تماشاچیان بی‌عمل، و بی‌حمیت و بی‌غیرتی باد که نشستند و سکوتشان این جرأت را به دستگاه یزیدی بخشید که چنین جنایتی را مرتکب شود! یعنی این دو گروه، هم‌جایگاه هستند. اینجا هم حضرت فرمودند: **كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ**: حق است و سزاوار است که فردای قیامت، خدا این تماشاچی بی‌عمل، بی‌غیرت، بی‌حمیت و بی‌تحرك صحنه‌های ظلم، جور و جنایت را در همان منزلی جای دهد که آن سلطان جائر مخالف با سنت پیغمبر، پیمان‌شکن و حلال‌کننده‌ی حرام‌های الهی را قرار می‌دهد. بعد فرمودند: **أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ**: بدانید و آگاه باشید ای مردم! که این گروه حاکمان، این دستگاه حکومت یزیدی، **لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ**: ملتزم فرمانبری از شیطان شدند و از اطاعت و فرمانبری خدای رحمان که رحمت او همه‌ی مخلوقات را زیر پوشش گرفته، سر باز زدند و راه اطاعت خدا را رها کردند. **وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ**: و در جامعه فساد را آشکارا ترویج و ظاهر کردند. یک‌وقت دستگاه معاویه بر سر کار است که مخفیانه فساد می‌کند؛ اما زمانی دستگاه یزیدبن معاویه در رأس قدرت است که علنی فساد و بی‌دینی می‌کند؛ **وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ**: و آشکارا قوانین اسلامی و الهی را تعطیل، و از اجرای احکام‌الله ممانعت کردند، **وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَةِ**: و اموال و سرمایه‌های عمومی را که متعلق به همه‌ی مردم و همه‌ی افراد جامعه است، ملک طلق خصوصی خودشان دانستند و صرف منفعت‌طلبی‌ها و لذت‌جویی‌های شخصی خودشان کردند.

وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ: و حرام الهی را حلال، و حلال الهی را حرام شمردند. **وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ**: و من حسین‌بن‌علی در چنین شرایطی سزاوارترین و شایسته‌ترین فرد هستم، برای اینکه غیرت بورزم و

۲. طوسی، محمدبن‌حسن، مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۷۷۴؛ سیدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۱۳۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان،

زیارت عاشورا.

در مقام تغییر و دگرگون کردن اوضاع برآیم. این جلوه‌ی غیرت حسینی در آغاز حرکت آن حضرت است.

در اولین خطبه‌ای که حضرت هنگام رسیدن به کربلا ایراد نمودند، فرمودند: **أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا**^۳ نمی‌بینید که حق مورد عمل قرار نمی‌گیرد؟ شاهد نیستید که از هیچ باطلی پروا ندارند و پرهیز نمی‌کنند؟ در چنین شرایطی، انسانی که به‌راستی مؤمن است و به دروغ نام مؤمن بر خود ننهاده است، بلکه حقیقت ایمان در وجودش هست، باید روح شهادت‌طلبی در او زنده شود و رغبت دیدار با خدا، در صحنه‌ی کارزار با این فساد در او احیا گردد.

در یکی دیگر از خطبه‌ها، اباعبدالله علیه السلام فرمودند: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ**؛ این سخنی است که امام حسین علیه السلام برای تبیین اهداف حرکت خود ایراد فرموده‌اند و روح غیرت هم در آن دیده می‌شود؛ چون همانطور که عرض کردم، یکی از خطرانی که در آن شرایط خاص وجود داشت، این بود که پس از نابود کردن این عنصر انقلابی، ابزارهای تبلیغاتی از او چهره‌ی یک فرد خرابکار بسازد. لذا در جای دیگری هم حضرت فرمودند: **إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا، وَ لَا ظَالِمًا، وَ لَا مُفْسِدًا، وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**^۴ من خرابکار، آشوب‌طلب، منفعت‌طلب و قدرت‌طلب نیستم. من قیام کردم تا در امتّ جدّم و پدرم امیرالمؤمنین صلاح را حاکم کنم؛ بعداً از من چنین شخصیتی نسازید.

در این جمله هم حضرت اهداف نهضت را این‌گونه بیان می‌دارند: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التِّمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ**؛ خدایا تو می‌دانی! ما در این قیام و انقلاب و حماسه‌ای

۳. ابن شعبه‌ی حرّانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۶.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹ و بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۷۹.

که داریم برپا می‌کنیم، کشاکشی برای به دست آوردن قدرت و حاکمیت نداریم؛ دنبال افزون طلبی‌های مادی و دنیوی نیستیم؛ **وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعْلَمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَاْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ**^۵ بلکه می‌خواهیم کاری کنیم که مظاهر دین تو در جامعه آشکارا دیده شود، علائم دینداری در این جامعه ظاهر گردد، سیمای جامعه، الهی، ایمانی و اسلامی شود و کاری کنیم جامعه‌ای که در سیمای اولیّ‌اش، بویی از ارزش‌های ایمانی و اسلامی استشمام نمی‌شود، اینها دوباره احیا شود و چهره و سیمای جامعه، ایمانی و اسلامی شود و فسادی که در شهرها و سرزمین‌ها گسترانده شده، ریشه‌کن گردد. **نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ**: می‌خواهیم در سرزمین‌های تو اصلاح ایجاد کنیم، **وَ يَاْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ**: می‌خواهیم کاری کنیم که انسان‌های مظلوم و ناتوان، انسان‌هایی که پول، پارتی، پست، مقام، ثروت و مکنتی ندارند که در سایه‌ی آنها در امنیت قرار گیرند، در امان باشند و در جامعه به واجبات، سنت‌ها و احکام تو عمل شود؛ هدف ما از این حرکت این است.

همچنین حضرت نامه‌ای بسیار کوتاه، در حدود یک سطر به اهل بصره نوشتند و آنها را برای همراهی دعوت کردند که متن آن، چنین است: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَىٰ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ إِمَاتَةِ الْبِدْعِ، فَإِنْ تُجِيبُوا فَتَتَدَوُّ سُبُلُ الرَّشَادِ وَ السَّلَامِ**^۶ سلام بر شما ای اهل بصره! ای شیعیان من! اما بعد! به‌درستی که من شما را دعوت می‌کنم که با من همراه شوید تا مظاهر، علائم و معالم دین و آنچه را شاخص دین است، احیا کنیم و بدعت‌هایی را که به‌جای حقیقت دین حاکم شده است، بمیرانیم. پس اگر من را اجابت کردید و به یاری و همراهی من برخاستید، به راه رشد و تعالی و تکامل هدایت یافته‌اید؛ والسلام.

۵. ابن‌شعبه‌ی حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۹ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۹۷، ص ۸۰.

۶. احمدی‌میانجی، مکاتیب‌الائمه، ج ۳، ص ۱۳۴.

حضرت نامه‌ی دومی به اهل بصره نوشتند و فرمودند: **وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَ أَنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ**:^۷ من شما را به سوی کتاب خدا و سنت و روش پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم؛ چرا که در شرایط فعلی، سنت و روش پیامبر ﷺ، مرده و کشته شده و بدعت‌هایی احیا و مستقر شده است. این غیرت ابوالفضل علی است که در این شرایط سکوت را بر نمی‌تابند.

در راه کربلا حضرت فرمودند: (به دو عبارت هم نقل شده است) **فَوَ اللَّهُ لَا يَسْمَعُ وَاعْيَتِنَا أَحَدٌ وَ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا أَكْبَةُ اللَّهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ**:^۸ سوگند به خدا! (ولی اعظم خدا قسم جلاله خوردند.) احدی صدای مظلومیّت ما را نمی‌شنود، که در پی آن به یاری ما برنخیزد، مگر اینکه خدای متعال او را به رو در آتش جهنّم می‌افکند. (از این به بعد دیگر بی‌غیرتی، بی‌عملی و بی‌حرکتی، جز دوزخ و آتش دوزخ هیچ سرانجامی در پی نمی‌آورد.)

در جایی دیگر فرمودند: **إِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعْيَتِنَا أَوْ رَأَى سَوَادِنَا فَلَمْ يُجِنَّا أَوْ يُعِينَنَا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّهُ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ**:^۹ به‌درستی که اگر کسی صدای مظلومیّت ما را بشنود و از دور سیاهی ما را ببیند، یعنی منظره‌ی ما را از دور ببیند و ما را اجابت نکند و به یاری و فریادرسی ما نیاید، سزاوار است که خدا چنین تماشاچی بی‌عملی را به رو در آتش افکند. در تاریخ داریم که روز عاشورا، بعضی از قبایل اطراف عرصه‌ی کربلا، کنار صحنه ایستاده بودند و های‌های گریه می‌کردند؛ اما یک قدم جلو نیامدند که یاری

۷. ابن‌مخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۱۰۷.

۸. زامل‌العصامی، تعریب‌موسوعة‌عاشورا، ج ۱، ص ۷۵ و سماوی، ابصارالعین، ج ۱، ص ۱۵۲.

به صورت **فَوَ اللَّهُ لَا يَسْمَعُ وَاعْيَتِنَا أَحَدٌ ثُمَّ لَا يَنْصُرُنَا إِلَّا هَلَكٌ** هم آمده است: ابن‌مخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۲۷۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

۹. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۴ و بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

کنند.^{۱۰} امام حسین علیه السلام را جلوی چشمشان تگه‌تگه کردند، خیمه‌های همسر و فرزندان حضرت را آتش زدند؛ و اینها ایستاده بودند و تماشا می‌کردند، اظهار تأسف می‌کردند، بر سرشان می‌زدند و گریه می‌کردند. گریه به چه دردی می‌خورد؟!

روز عاشورا بعد از اینکه امام حسین علیه السلام نماز ظهر را با اصحابشان خواندند، خطاب به آنها فرمودند: **فَحَامُوا عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ ذُبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ**:^{۱۱} ای یاران دلاور من! حالا از دین خدا حمایت کنید، و از حرم رسول خدا دفاع کنید. اباعبدالله الحسین علیه السلام در همان آخرین لحظات حیات ظاهری خود، زمانی که همه‌ی اصحاب کشته شده بودند و همه‌ی اهل بیت علیهم السلام هم به شهادت رسیده بودند و حتی سرباز شش ماهه‌ی حضرت هم در آغوش پدر بزرگوارش به شهادت رسیده بود، زمانی که دیگر همه رفته بودند، و در صورت ظاهر اباعبدالله علیه السلام هیچ‌کس را نداشتند که با او صحبت کنند، در آن حالت غربت فرمودند: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي**:^{۱۲} آیا کسی هست به یاری من حسین برخیزد؟ **هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينَنِي**:^{۱۳} آیا کسی هست که به مدد من قیام نماید و مرا یاری کند؟ **هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ**: آیا هیچ مدافع و حامی‌یی هست که از حرم رسول خدا، از ناموس و خانواده‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حمایت و دفاع کند؟ **هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا**: آیا انسان موحدی هست که در رابطه با این تنها گذاشتن ما از خدا بترسد و به یاری ما بیاید؟ **هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُوا اللَّهَ بِإِغَائِتِنَا**: آیا فریادرسی هست که با فریادرسی کردن از ما به لطف

۱۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۲.

۱۱. مقرر، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۵۷ و محدثی، بلاغ عاشورا، ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۲. طریحی، منتخب، ص ۳۷۹: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرِّيَّتَهُ الْأَطَهَارَ**.

۱۳. این عبارت در منابع پیدا نشد.

الهی امید ببندد؟ **هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا!**^{۱۴} آیا هیچ یاور و یاری هست که به امید الطاف

الهی در راه یآوری و اعانت و معاونت و همکاری با ما قدم پیش بگذارد؟

امام حسین علیه السلام با چه کسی حرف می‌زنند؟ به چه کسی خطاب می‌کنند؟ ایشان که می‌دانند همه کشته شده‌اند! این سخن امام حسین علیه السلام خطاب به همه‌ی کسانی است که آن را می‌شنوند؛ خطاب به همه‌ی انسان‌هایی است که در عصرها و نسل‌های بعد این ندای مظلومیت و یاری‌طلبی امام حسین علیه السلام را می‌شنوند. این جملات اباعبدالله علیه السلام غیرت را در نسل‌های آینده تحریک می‌کند. امروز هم در صحنه‌ی زندگی‌مان این ندای امام حسین علیه السلام وجود دارد و اگر حسینی عمل کردیم و به راه حضرت رفتیم و از او تبعیت و پیروی کردیم، این ندای یاری‌طلبی امام حسین علیه السلام را لَبَّیک گفته‌ایم؛ در غیر این صورت نه.

این از وجود خود اباعبدالله‌الحسین علیه السلام؛ در یاران حضرت هم این حمیت و غیرت دینی را می‌بینیم. عباس بن علی علیه السلام در آن لحظه‌ای که دست راستشان قطع شد، اینگونه رجز خواندند: **وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي**: به خدا سوگند اگر دست راستم را قطع کنید، گمان نکنید که من دست از مبارزه و ستیز با شما دین‌ستیزان برمی‌دارم. تا آخرین لحظه‌ی عمر، برای ابد در سنگر مبارزه برای دفاع از دین و حمایت از دین ثابت‌قدم می‌مانم. **إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي وَ عَنِ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ**^{۱۵} از این امام صادق که به یقین امام بر حق است و فرزند پیامبر مصطفی است، دفاع می‌کنم. در واقع دین من امام حسین علیه السلام است؛ دین من امام حسین علیه السلام است. **إِنِّي أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي**: وجود حسین علیه السلام دین من است و از او دفاع می‌کنم.

۱۴. سیدین طاووس، لهوف، ص ۱۱۶؛ حسینی موسوی، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶. (در

بحار الانوار جمله آخر نیامده است.)

۱۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ ابن حیون، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۹۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

اینکه گفتیم نهضت اباعبدالله علیه السلام روح حماسه را در امت اسلامی و در تاریخ اسلام زنده کرد، جلوه‌ای از آن، این است که اولین نقطه‌ی بیداری، از همان روز عاشورا شروع شد. آغازگر آن هم زنی بود از قبیله‌ی بکر بن وائل از لشکر عمر بن سعد. او وقتی دید لشکر عمر سعد حمله کرده‌اند و خیمه‌ها را آتش زده‌اند و دارند گوسواره از گوش بچه‌ها می‌کشند و جنایت می‌کنند، نیزه‌ای برداشت و گفت: بی‌غیرت‌ها شما با زن و بچه چه کار دارید؟ یعنی نقطه‌ی شروع به خود آمدن‌ها همان صحنه‌ی عاشورا بود.^{۱۶} جلوه‌ی دیگر، نهضت توأبین است. در همان نقطه‌ای که اباعبدالله علیه السلام به شهادت رسیدند، اندکی بعد گروهی گرد آمدند و برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام هم‌پیمان شدند و نهضت توأبین شکل گرفت؛ یعنی روح حماسه زنده شد، خودشان را پیدا کردند و از مرعوبیت، انزلام، ستم‌پذیری، خودباختگی و وادادگی نجات پیدا کردند. حرکت‌ها از آن روز شروع شد.

غالب نهضت‌هایی که در دوره‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس علیه حاکمیت غاصبانه‌ی این حکومت‌ها شکل گرفت، با شعار **یا لثاراتِ الحسین**:^{۱۷} ای خون‌خواهان حسین انجام شد. در غالب این نهضت‌ها هم، پیمان آغاز نهضت در کربلا منعقد می‌شد. یعنی افرادی که می‌خواستند قیام و انقلاب را شروع کنند در کربلا و بالای مرقد اباعبدالله علیه السلام با هم پیمان مبارزه می‌بستند و بعد نهضتشان را شروع می‌کردند و این سمبلی است که در طول تاریخ هم باقی مانده است و این بسیار جالب است! عزیزانی که به کربلا مشرف شده‌اند از نزدیک دیده‌اند که بالای گنبد اباعبدالله و گنبد ابوالفضل العباس علیه السلام پرچم قرمزی در حال اهتزاز است. این پرچم سرخ معنا دارد. در بین اعراب، رسم بود که وقتی دو قبیله با هم جنگ

۱۶. وَ رَوَى حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ كَانَتْ مَعَ زَوْجِهَا فِي أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا رَأَتْ الْقَوْمَ قَدِ افْتَحَمُوا عَلَي نِسَاءِ الْحُسَيْنِ وَ فُسْطَاطِهِمْ وَ هُمْ يَسْتَلْبِقُونَ أَخَذَتْ سَيْفًا وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْفُسْطَاطِ وَ قَالَتْ يَا آلَ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ أَسْتَلْبِ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا لثَارَاتِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخَذَهَا زَوْجُهَا وَ رَدَّهَا إِلَى رَحْلِهِ: سِيدِبْنِ طَاوُوسٍ، لَهْف، ص ۱۳۲؛ بحرانی، عوالم‌العلوم، ج ۱۷، ص ۳۰۲ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۳۲.

۱۷. صدوق، امالی، ص ۱۳۰؛ عیون‌اخبار‌الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ابن‌مشهدی، مزارکبیر، ص ۱۰۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص

داشتند و به ماه‌های حرام می‌رسیدند، در آغاز آن ماه‌ها جنگ را متوقف می‌کردند و ماه‌های حرام که تمام می‌شد، دوباره شروع به جنگ می‌کردند. در زمان جاهلیت هم این رسم بوده است؛ چون در زمان جاهلیت هم ماه‌های حرام را مراعات می‌کردند. منتها این جنگی بود که متوقف شده بود؛ اما تمام نشده بود؛ جنگ نیمه‌تمام متوقف شده. برای اینکه نشان دهند که این جنگ ناتمام است و هنوز ادامه دارد بالای سر خیمه‌ی رئیس قبیله پرچم سرخ می‌زدند؛ یعنی جنگ هنوز ادامه دارد. این پرچم سرخ بالای گنبد اباعبدالله و گنبد ابوالفضل العباس علیهما السلام یعنی عاشورا تمام نشد؛ کربلا تمام نشد؛ این مبارزه در طول تاریخ تا قیام فرزند بزرگوارش حضرت حجت ارواحنا هم چنان ادامه دارد؛ این مبارزه ادامه دارد!

کربلا یک داستان تمام‌شده نیست که ما فقط سوگواری کنیم، غصه بخوریم، گریه و عزاداری کنیم و اشک بریزیم. کربلا یک مبارزه‌ی مستمر است؛ **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا**؛^{۱۸} عاشورا و کربلا همه‌ی تاریخ آینده‌ی خودش و همه‌ی عرصه‌ی جهان بشری را دربرگرفت و این مبارزه هم‌چنان ادامه دارد. این پرچم سرخ نشان‌دهنده‌ی این است. حماسه‌ی حسین علیه السلام، حماسه‌ی همیشه‌ی تاریخ بشر تا قیامت خواهد بود. کما اینکه دیدید در آن آخرین لحظه‌هایی که سر مطهر اباعبدالله علیه السلام را جدا کردند و زمین به لرزه درآمد، عرش الهی به اهتزاز درآمد، در بین ملائکه غوغایی به پا شد و نظام هستی داشت در هم می‌ریخت، خدای متعال به ملائکه فرمود: آرام باشید. گفتند: نمی‌بینی چه می‌کنند؟! خدا فرمود: به قائمه‌ی عرش نگاه کنید. ملائکه نگاه کردند. جمال دل‌آرایی را دیدند که جمال نهمین فرزند حسین علیه السلام، مهدی موعود ارواحنا بود. فرمود: **هَذَا أَنْتُمْ هَذَا**؛^{۱۹} با این مهدی، من انتقام این خون را خواهم گرفت. یعنی داستان تمام‌شده نیست. این حماسه ادامه دارد. این مبارزه ادامه دارد.

حالا که در تشیع چنین چیزی وجود دارد، طبیعی است که دشمن بخواهد آن را بگیرد. برای از پا درآوردن و به اسارت کشیدن یک ملت مهمترین کار این است که حماسه‌های آن ملت را از آنها

۱۸. این عبارت از اقوال اهل معرفت است.

۱۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۲۷ و مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷.

بگیرید. روح حماسی را از آن ملت بگیرید. در دنیای امروز این قضیه به صورت جدی به همین شکل مطرح است. می‌خواهند حماسه‌ی عاشورا را به جلوه‌ای از خشونت‌طلبی تبدیل کنند و حرکت‌های حماسی را تحت‌عنوان خشونت‌طلبی مطرود و منفور کنند و این‌گونه روح غیرت و حماسه را بگیرند و شعار صلح کل بدهند؛ شعار اینکه باید با همه خوب بود؛ باید با همه ساخت؛ باید تساهل و تسامح داشت؛ پلورالیست و تکثرگرا بود.

این شعارها را در شرایطی می‌دهند که خودشان بزرگ‌ترین جنایت‌ها را می‌کنند. شما در تاریخ بشر، دوگانگی و تضاد بین قول و فعل را چه زمانی روشن‌تر از امروز می‌بینید؟ یعنی همان جوامعی که بزرگ‌ترین جنایات را در دنیا انجام می‌دهند، تئوری مبارزه با خشونت‌طلبی، تئوری صلح کل بودن، با همه تساهل و تسامح داشتن، تکثرگرا بودن، تحمل مخالف داشتن و دست به خشونت نزدن را هم آنان خلق و منتشر می‌کنند. صحنه‌ی عراق، فلسطین و افغانستان را با این جنایت‌های وحشتناک می‌بینید! بزرگ‌ترین جنایات و خشونت‌های تاریخ بشر توسط غرب مسیحی اتفاق افتاده است. آنچه امروز می‌بینید در طول تاریخ هم همین‌طور بوده است. داستان جنگ‌های صلیبی با آن همه کشتارهای چندصدساله چیست؟ چه کسی آن را ایجاد کرد؟ جرج بوش بعد از انفجار آن دو برج گفت جنگ‌های صلیبی دوباره آغاز شد و می‌بینید دارد انجام می‌دهد. این جنگ‌های صلیبی در تاریخ گذشته‌ی جهان مسیحیت نشان می‌دهد که همین دنیای مسیحیت که از صلح کل صحبت می‌کند، در طول تاریخ، چنین رفتاری انجام داده است؛ همین جامعه‌ای که از قول انجیل می‌گوید اگر کسی بر گونه‌ی راست تو تپانچه‌ای زد، گونه‌ی چپت را هم به او نشان بده، که یک تپانچه‌ی دیگر هم به آن بزند؛ کسی که ردایت را گرفت، عبایت را هم به او بده؛ کسی که تو را به زور مجبور کرد یک قدم جایی بروی، ده قدم با او برو. اصلاً جنگ جهانی اول و دوم را چه کسی ایجاد کرد؟ مسلمانان، هندوها، یا غرب مسیحی؟ مگر حزب نازی مسیحی نبود؟

آن وقت اینها بیایند اسلام را به عنوان دین شمشیر و مکتب تشیع را به عنوان مکتب خشونت طلب معرفی کنند و مسلمانان را به انفعال بکشند! و مسلمانان برای اینکه خودشان را تبرئه کنند که دین ما، دین شمشیر نیست، اسلحه‌ها را بیندازند و جلوی دشمن وا بدهند! غیرت را کنار بگذارند و اگر به دین، مملکت، انقلاب، ناموس، فرهنگ و اقتصادشان تعرض شد، بگویند اگر عکس العمل نشان دهیم می‌گویند خشونت طلب هستیم. آیا روشن نیست که این فتنه‌ی دشمن است؟ در حالی که در اسلام خشونت و لطافت، بریده‌ی از شرایط، هیچ‌کدام نه ارزش هستند و نه ضد ارزش. هر چیزی در جای خودش! هم خشونت، هم نرمش، اگر در جای خودش اعمال شود، بهترین و ارزشمندترین چیز است و اگر نابجا اعمال شود، بدترین و خطرناک‌ترین و مضرترین چیز است. کسانی که به‌طور مطلق، نرمش در برابر همه را ترویج، و خشونت در برابر همه را محکوم می‌کنند، سخن، اندیشه، فکر و مرامشان با راه و مکتب قرآن جور در نمی‌آید و همسان و همسو نیست.

خدای متعال، هم صفات جمالیه دارد و هم صفات جلالیه؛ هم اسماء جمالیه دارد و هم اسماء جلالیه؛ هم مهر دارد و هم قهر. و انسان مؤمن که در سیر کمالی خویش باید مظهر اسماء و صفات الهی باشد، باید در وجودش این جامعیت باشد؛ یعنی اگر یک مؤمن مسلمان متخلق به اخلاق الله است، باید هم جلال و هم جمال، هر دو را در خود داشته باشد. مؤمن کامل هم مظهر جمال الهی است و هم مظهر جلال حق. لذا در وجود پیغمبر اکرم ﷺ، امیرمؤمنان و اباعبدالله الحسین علیه السلام زیباترین جلوه‌های جمال و عظیم‌ترین جلوه‌های جلال، لطیف‌ترین جلوه‌های مهر و مقتدرانه‌ترین جلوه‌های قهر را می‌بینیم. در فرهنگ قرآن انبیاء هم بشیرند، هم نذیر. **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا**:^{۲۰} بشارت صرف، اسلام نیست؛ انذار صرف هم اسلام نیست. مؤمن حقیقی هم مبشر است هم نذیر؛ هم نرمش و لطافت دارد و هم قاطعیت و اقتدار و قهر انقلابی.

۲۰. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۵.

این نکته‌ی بسیار مهمّ درس‌آموزی است که عرفان حقیقی شیعی را از عرفان‌های هندوئیسم و بودیسم و سایر مکاتب جدا می‌کند؛ و ناروا و باطل بودن صوفی‌گری‌هایی را که تحت‌تأثیر آن، عرفان‌های غیراسلامی در حوزه‌ی اسلامی شکل گرفته است، روشن می‌سازد. کسانی که به اسم عرفان و معنویت‌گرایی، روح بی‌غیرتی و بی‌حمیتی و بی‌تحرّکی در برابر دشمن را در خودشان و در جامعه ترویج می‌کنند، هیچ ربطی به مکتب اسلام و تشیّع ناب علوی و حسینی ندارند؛ تحت عنوان اینکه ما به توحید رسیده‌ایم و قوه‌ی ردّیه نداریم؛ ما به کمال رسیده‌ایم و غیر خدا را نمی‌بینیم.

عزیز دل من! تو بالاتری یا امیرالمؤمنین علیه السلام؟ تو بالاتری یا اباعبدالله‌الحسین علیه السلام؟ در سیر و سلوک و توحید و عرفان، تو بالاتر از امیرالمؤمنین علیه السلام رفته‌ای؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دید؛ آن شمشیر تیز علی، آن زبان پرجسارت و پرشهامت علی در میدان رویارویی با دشمنان دین و انسانیت که بود؟ علی علیه السلام به توحید نرسیده بود؛ تو رسیده‌ای؟! علی علیه السلام عارف کامل نبود؛ تو به کمال عرفانی رسیده‌ای؟! حسین علیه السلام عارف کامل نبود؛ تو عارف کامل هستی؟! حسین علیه السلام عشق الهی را درک نکرده بود؛ تو درک کرده‌ای؟! این همان انحرافات است که متأسفانه به اسم معنویت و عرفان، بین بعضی نحله‌های علاقه‌مند به جنبه‌های عرفانی دین نفوذ کرده و آنها باید به خود بیایند. آنها یا جهالت دارند یا از حيله‌های دشمن یا وساوس نفسانی بازی خورده‌اند.

در اسلام، روح بی‌غیرتی نداریم. آری، صفات مؤمن در نتیجه‌ی سیرش، فانی می‌شود؛ منتها در صفات‌الله فانی می‌شود؛ یعنی غیرت نفسانیش در غیرت‌الله فانی می‌شود. آن وقت غیرت‌الله در او تجلّی می‌کند، نه اینکه بی‌غیرت شود. غیرت اولیّیه‌ی بشر جنبه‌ی نفسانی دارد و در آن نوعی منیّت هست؛ می‌گوید به مال من، به ناموس من، به مملکت من و به ثروت من، جسارت و تجاوز شد؛ پس بروم دفاع کنم. این غیرت نفسانی است. در سیر الی‌الله، صفات نفسانی عبد با نفسش همه برمی‌خیزند و آن وقت صفات‌الله در او تجلّی می‌کند. خدا هم غیور است؛ لذا غیرت‌الله در این عبد تجلّی می‌کند. اولیاء خدا مظهر غیرت‌الله هستند. این به‌معنای فاقد غیرت بودن نیست. لبخندهای ملیحی که بعضی از صوفیّه

در برابر حکام جور و زراندوزان و مروجان فساد می‌زنند، چه معنایی دارد؟ مگر حدیث نداریم که **أَمْرًا رَسُولُ اللَّهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بُوْجُوهُ مُكْفَهْرَةً**:^{۲۱} رسول خدا ﷺ به ما امر کرد که با اهل معصیت با چهره‌های درهم‌کشیده روبه‌رو شویم؟ چهره‌های باز نداشته باشیم، قیافه‌ی خندانی نداشته باشیم که آنها را تشویق کند، طوری رفتار کنیم که احساس کنند ما از روش غلط آنها ناراحت و دلخوریم؟ می‌گویند از ما دیگر قوه‌ی ردّیه رفته است. ما دیگر همه را دوست داریم.

امیرالمؤمنین عليه السلام در نهج‌البلاغه راجع به پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله تعبیری دارند؛ می‌فرمایند: **طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبٍ**: پیامبر صلى الله عليه وآله پزشکی بودند که برخلاف پزشک‌های امروزی که در مطبشان می‌نشینند تا مریض نزد آنها بیاید، پیامبر صلى الله عليه وآله ابزار مداوای خود را در کوله‌پشتیشان گذاشته بودند و در کوچه پس‌کوچه‌ها می‌رفتند تا مریض پیدا کنند و او را معالجه کنند. چگونه مداوا می‌کردند؟ **قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ**:^{۲۲} هم مرهم‌های خوبی را درست کرده بودند؛ (همانطور که می‌دانید، مرهم که روی زخم می‌گذارند، لطیف و نرم است.) هم آن ابزارهای جراحی‌شان را داغ کرده بودند. در قدیم بعضی از زخم‌ها را برای اینکه ریشه‌کن کنند، داغ می‌کردند. فلزی را داغ می‌کردند و روی محلّ زخم و جراحت و آلودگی می‌گذاشتند. در واقع مداوای پیامبر صلى الله عليه وآله هم مرهم نرم و هم ابزار جراحی داغ‌شده داشت؛ یعنی در مداوای روح‌ها و جان‌ها هم از لطافت و نرمش استفاده می‌کردند و هم از خشونت و قدرت. هر دوی اینها با همدیگر لازم بود. لذا خود امیرالمؤمنین عليه السلام در نامه‌ای که به فرماندارانشان نوشتند، دستور دادند که: **وَ اَخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ اَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ اَرْفَقَ وَ اعْتَرِمْ بِشَدَّةٍ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ اِلَّا الشَّدَّةُ**:^{۲۳} شدت و ملاطفت را با هم مخلوط کن و آمیزه‌ای از نرمش و اعمال قدرت را در مدیریتت به کار بگیر. جایی که رفق و مدارا و نرمش کاراثر است، رفق را به کار ببر و جایی که جز با اعمال قدرت

۲۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۹؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۳ و مجلسی، محمدباقر، مرآة‌العقول، ج ۱۸، ص ۴۰۵.

۲۲. سیدرضی، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۵۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۴۰.

۲۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۲۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۸۲.

کار درست نمی‌شود، قدرت را به کار ببر. این‌طور نبود که روش مدیریتی مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام نرمش مطلق، و با هر خوب و بدی یکسان باشد.

درشتی و نرمی به هم در به است
چو رگ‌زن که جراح و مرهم‌نه است
کسانی که حجامت می‌کنند و رگ می‌زنند را دیده‌اید. تیغ که می‌زنند، خون جاری می‌شود؛ این خشونت است؛ اما بعد روی آن محل مرهم می‌گذارند.

در اسلام قصاص و جهاد دو مظهر بارز اعمال قدرت است. کیست که بتواند بگوید من مسلمانم و از اسلام دم بزند و بگوید در اسلام چیزی به‌نام قصاص و جهاد نداریم؟! این دو وجودشان جزو مسلمیات قرآن است و هر دو در اوج قلّه‌ی ارزش هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ خَاصَّةً لِأَوْلِيَائِهِ**.^{۲۴} جهاد دری از درهای بهشت است که خدای متعال آن را فقط به روی اولیاء خاصّ خودش گشوده است. ای اهل عرفان، ای کسانی که می‌خواهید جزو اولیاءالله شوید، آن دری که به روی اولیاءالله گشوده شده در جهاد است. نه در سکوت، سازش، بی‌تفاوتی و بی‌عملی در برابر ظلم، ستم، بزدلی و راحت‌طلبی در زندگی. این از ارزش جهاد، که یکی از جلوه‌های اظهار خشونت با قاطعیّت است در جای مناسب خودش. در مورد قصاص هم قرآن فرمود: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**.^{۲۵} ای صاحبان خرد! در قصاص حیات است؛ یعنی زنده شدن فرد و جامعه، وابسته به قصاص است. ظاهر قصاص کشتن و بریدن است؛ اما این کشته شدنی است که در آن حیات متولد می‌شود. این بریدن و قطع کردنی است که در باطنش رویش و زنده شدن و حیات است. چگونه می‌توان اسلام بدون خشونت، قاطعیّت، حماسه، جهاد و قصاص را تصوّر کرد؟

۲۴. سیدرضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۶۹؛ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴؛ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴ و مجلسی،

بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۶۴.

۲۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۹.

هر کس راهش راه رسول الله ﷺ است، باید راه پیغمبرش را از قرآن بیاموزد. مگر مسلمانی که راهی غیر از راه پیامبر طی کند، داریم؟ قرآن راجع به پیامبر ﷺ فرمود: **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ: ۲۶** پیغمبر اکرم، رسول خداست، **وَالَّذِينَ مَعَهُ:** و کسانی که به راستی همراه او هستند، سه خصوصیت دارند: **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ:** در برابر دشمن، اوج حماسه و غیرت، قاطعیت و اقتدارند. **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ:** و در بین خودشان با یکدیگر اوج مهر، لطافت، نرمش، گذشت، مدارا، همراهی، ایثار و مواسات و مساوات هستند. در مورد خصوصیت سومشان هم فرمود: **تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا:** آنها را زیاد در حال عبادت، رکوع، سجود، راز و نیاز و نرد عشق باختن با خدا می بینید. در این عبادت‌هایشان از خدا نه دنیا می‌خواهند و نه آخرت؛ خود خدا را می‌خواهند؛ فضیلت‌ها و رضایت و خشنودی محبوبشان را می‌خواهند. **يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا:** مسلمان واقعی، مؤمن و دنباله‌رو واقعی رسول الله ﷺ این سه خصوصیت را با هم دارد؛ هم قاطعیت در برابر دشمن، هم محبت در جمع دوستان و هم عرفان و معنویت و عبادت در خلوت‌های خود. اگر جامعه‌ای این سه ویژگی را داشته باشد، می‌توان گفت جامعه‌ی اسلامی و ایمانی است؛ و اگر نداشته باشد، نه. اگر فردی در زندگی خودش این سه را توأمان داشت، می‌تواند به خودش بگوید پیرو پیامبر اسلام ﷺ؛ و اگر نداشت خود را نفریبد.

در هر صورت، این اندیشه‌ها از غرب، ترجمه و در جامعه‌ی ما ترویج می‌شود، دوبلورهایی هستند که به‌جای جان هیک و امثال او در این جامعه لب می‌زنند و صداهای همان پلورالیست‌های غربی از دهانشان بیرون می‌آید؛ و اندیشه‌هایی مثل پلورالیسم، چه شکل نظری آن در قالب تکثرگرایی نظری و چه شکل عملی آن در قالب تسامح و تساهل و صلح کل بودن با همه و امثال آن را ترویج می‌کنند. کارکرد و نتیجه‌ی عملی پذیرش این اندیشه‌ها نوعی بی‌غیرتی، فسادپذیری، ظلم‌پذیری، بی‌عملی،

بیگانه‌پذیری و تجاوز‌پذیری در برابر دشمن است و این خوب نشان می‌دهد که این کارکرد، برنامه‌ریزی شده‌ی دشمن است. منهای جنبه‌های تئوریک قضیه و نقد علمی آن، ببینید اثر عملی ترویج این فکر رایج در دنیای امروز، در جامعه ما چیست؟ این است که غیرت را بزدایند، همیت را بگیرند، روح حماسه را از ما سلب کنند، تا اگر به کشور ما تجاوز کردند، غارت کردند، کسی عکس‌العملی نشان ندهد؛ تا اگر دین، ناموس و استقلال ما را گرفتند، کسی عکس‌العملی نشان ندهد.

اگر دشمن می‌خواست اندیشه و مکتبی بسازد و به خورد ما بدهد که حمیت، غیرت و ایستادگی ما را در برابر سلطه‌ی بیگانگان سلب کند، چه می‌کرد؟ عقلانی فکر کنیم! چه می‌کرد جز ترویج افکار پلورالیستی و تکثرگرایانه، جز ترویج اندیشه‌هایی مثل موجه بودن همه‌ی قرائت‌ها از دین؟ که بگوییم یزیدبن‌معاویه یک قرائت از دین داشت و حسین‌بن‌علی علیه السلام هم یک قرائت! هیچ‌کدام هم حقیقت مطلق نیستند؛ هر کدام در حدّ خودشان حق هستند؛ پس کسی حق ندارد به یزیدبن‌معاویه بگوید چرا شراب می‌خوری، چرا زنا می‌کنی، چرا ظلم می‌کنی، چرا تجاوز می‌کنی، چرا جنایت می‌کنی؟ چون قرائت او از دین، چنین مفهومی از دین به او داده است. او به فهم خودش از دین عمل می‌کند. به حسین‌بن‌علی علیه السلام هم کسی نمی‌تواند بگوید. نه به علی می‌شود گفت چرا؛ نه به عمر می‌شود گفت چرا. هر کسی قرائتش از دین برای خودش حجّیت دارد و هیچ‌کدام هم قرائت مطلق نیست.

در مباحث نظری که در حوزه‌های فلسفه و کلام جدید غرب رایج است، متن منهای نویسنده است. مقصود و منظور نویسنده از متن باید از خود متن جدا باشد. می‌گویند متن مثل یک تابلوی نقاشی است. در نقاشی، اصلاً کاری نداریم که منظور نقّاش از تابلویی که کشیده، چه بوده است. هر بیننده‌ای با دیدن یک تابلوی نقاشی، مثل تابلوهای کوبیسم که شکل طبیعی ندارد، تعبیری از آن در ذهنش ایجاد می‌شود. می‌گویند دین هم این‌گونه است. یزید به تابلوی اسلام نگاه کرد و تعبیری پیدا کرد؛ لذا اسلام برای یزید همان است. او هم صادقانه به اسلام خودش عمل کرده است. حسین علیه السلام هم به

تابلوی اسلام نگاه کرد و یک نوع فهم پیدا کرد. او هم به فهم خودش عمل کرد. لذا نه حسین عَلَيْهِ را می‌شود محکوم کرد، نه یزید را! حق محکوم کردن هیچ‌کدام را نداریم.

اگر واقعاً دشمن می‌خواست روح غیرت را از ما بگیرد، حسین و حسینی بودن را از ما بگیرد، بهتر از این اندیشه‌ها چه می‌توانست طرّاحی کند و در جامعه‌ی ما ترویج کند؟! چه راهی داشت جز اینکه تقدّس را از دین و معرفت دینی بگیرد، روحیه‌ی تساهل و تسامح در برابر فساد و ظلم و انحراف را در بین ما ترویج کند؟ ما دینی داریم که نه در حوزه‌ی نظری و نه در حوزه‌ی عملی این حرف را نمی‌پذیرد. مگر قرآن ما نمی‌گوید: **فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ**:^{۲۷} بعد از حق هر چه هست، گمراهی است؟ این آیه با تکثرگرایی چگونه قابل جمع است؟ این آیه که نمی‌گوید همه‌چیز بهره‌ای از حقیقت دارد و هیچ حقّ مطلقى هم نداریم، آن‌گونه که پلورالیسم قائل است. قرآن می‌گوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**؛ نمی‌گوید همه‌ی اله‌ها درست هستند؛ می‌گوید الله حقیقت است و بقیه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** می‌گوید: **أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**:^{۲۸} خدا را عبادت کنید و از عبودیت طاغوت با همه‌ی مصادیق متنوعش اجتناب کنید. **فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**:^{۲۹} کسی که به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به ریسمان مستحکم الهی پیوسته و متمسک شده است. این‌طور نیست که کسی که به طاغوت ایمان بیاورد و به الله کفر بورزد، با کسی که به طاغوت کفر ورزیده و به الله ایمان آورده، یکسان باشند؛ و هر کدام بهره‌ای از حقیقت داشته باشند و نسبی باشد. فرمود: **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**:^{۳۰} اگر کسی غیر از اسلام دینی اختیار کند، از او پذیرفته

۲۷. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۲.

۲۸. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

۲۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۷.

۳۰. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۸۵.

نیست و در آخرت از زیانکاران است. اینها آیات قرآن است؛ چطور می‌توان این آیات را با پلورالیسم جمع کرد؟

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرُقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ**^{۳۱} بعد از مرگ من امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه منشعب می‌شود، که فقط یک فرقه‌ی آنها اهل نجات هستند و هفتاد و دو فرقه‌ی دیگر در دوزخند. این با پلورالیسم چگونه قابل جمع خواهد بود؟! این با قرائت‌های مختلف از دین که همه هم‌ترازند و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد چطور قابل جمع است؟ در آن صورت که هفتاد و سه قرائت از دین همگی بهشتی خواهند بود! پس پیغمبر چه می‌گویند؟ در مورد فرقه‌ی ناجیه هم در حدیث سفینه‌ی نوح فرمودند: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ**^{۳۲} مثال اهل بیت من مثال کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شود، نجات می‌یابد و هرکس تخلف کند، هلاک می‌شود. و داریم **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَا**^{۳۳} و فرمودند: **كُلُّنَا سُفُنُ النَّجَاةِ وَ سَفِينَةُ الْحُسَيْنِ أَسْرَعُ**^{۳۴} کسی که دنبال علی و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ باشد، نجات پیدا کرده است و کسی که نباشد در دوزخ است؛ **إِثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ**. این مکتب کجا با پلورالیسم قابل جمع است؟ کجا با قابل پذیرش بودن همه‌ی قرائت‌ها از دین جمع‌شدنی است؟! نفاق نورزید! اگر کافرید، شهادت داشته باشید و کفر خود به دین را علنی کنید.

۳۱. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۸۵؛ خوئی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۳۰۳ و محدث قمی، سفینه البحار، ج ۷، ص ۷۱.

۳۲. ابن حمزه طوسی، الناقب، ص ۱۳۵؛ حرعاملی، اثبابة الهداة، ج ۲، ص ۲۹۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۴۱.

۳۳. ابن ماحلی، مشیر الاحزان، ص ۴ و بحرانی، مدینه معجزات، ج ۴، ص ۵۲.

در بعضی روایات هم به این صورت آمده است: **إِنَّ الْحُسَيْنَ بِنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحُ**

هُدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ؛ حرعاملی، اثبابة الهداة، ج ۲، ص ۴۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.

۳۴. مدرسی، الامام الحسين، ص ۶۰.

در پلورالیسم نظری این گونه است؛ در پلورالیسم عملی هم مکتبی که جهاد دارد و می گوید: **فَرَضَ اللَّهُ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ**^{۳۵} خدای متعال جهاد را واجب کرد و جهاد موجب و مایه‌ی عزت اسلام است. و فرمود: **إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ**^{۳۶} جهاد دری از درهای بهشت است؛ چگونه می توان این مکتب را از حماسه، غیرت و اعمال قاطعیّت و قدرت در صحنه‌هایی که راهی جز اعمال قاطعیّت نیست محروم کرد؟ در این مکتب، قصاص هست، لعن و تبری نسبت به دشمنان خدا و اولیاء خدا و ارزش‌های خدایی هست. راجع به بحث لعن و تبری یک بار اشاره مختصری کردم و توصیه کردم عزیزان این بحث را از کتاب ره‌توشه‌ی دیدار حتماً دقیق بخوانند.^{۳۷} چون یکی از عرصه‌هایی که همین طرفداران تساهل و تسامح مورد تعدّی و اعتراض قرار داده‌اند، همین بحث لعن و تبری است. من در فصلی از آن کتاب، بحث لعن و تبری را مستدل، به استناد هم براهین عقلی و هم آیات قرآن و احادیث معتبر و هم جنبه‌های سلوکی و عرفانی توضیح داده و روشن کرده‌ام. چگونه می شود مکتبی که اینها در آن هست را در عرصه عمل از غیرت، حماسه، قاطعیّت و اقتدار در عرصه‌ی رویارویی با آنچه ارزش‌های واقعی زندگی فردی و اجتماعی انسان را مورد تعرض قرار می دهد، تهی کرد؟

امیدواریم خدای متعال به برکت اباعبدالله علیه السلام روح غیرت، حمیّت، حماسه و مبارزه را در فرد و جامعه‌ی ما احیاء کند؛ غیرت نسبت به دین، کشور، انقلاب، ناموس، زن فرزند، اموال، حیثیت و آبروی ملّی، دینی و فردی. امیدوارم خدا این روح غیرت، حماسه و مبارزه را در وجود همه‌ی ما احیا و زنده کند.

۳۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸؛ سیدرضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۱۲ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰۷: **فَرَضَ اللَّهُ... وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ**.

۳۶. ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۰؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۹۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۵۵.

۳۷. طیب، مهدی، ره‌توشه دیدار، ص ۱۹۱.

بعد از تجربه‌ی بسیار شکوهمند این انقلاب که با نام اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ شروع شد و به برکت حضرت به پیروزی رسید و بعد هم حماسه‌ی هشت سال دفاع مقدّس را به برکت حضرت آفرید و دشمن قدرت عظیمی را که حماسه‌ی حسینی می‌تواند به این ملت ببخشد، دید، برای گرفتن این حماسه از این ملت در طول سال‌های اخیر از داخل و خارج با تمام توان شروع به کار کرد. امیدواریم با هوشیاری، بیداری و درس‌آموزی ما از این مکتب، طوری نشود که دشمن بتواند در این اهداف خود کامیاب شود و خدای ناکرده حتی مذهبی‌ها و انسان‌های متدین و متقی ما، انسان‌های ولایتی و با معنویت ما گمان کنند که می‌شود حسینی و متدین و متقی بود، اما در برابر ظلم و فساد و بی‌دینی و اجحاف راه بی‌غیرتی و بی‌همیتی و بی‌عملی و بی‌تحریکی را در پیش گرفت. امیدواریم به برکت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و به برکت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ و یاران و اصحاب بزرگوارشان این آگاهی را پیدا کنیم و در صحنه‌ی عمل، قدرت به‌کارگیری این الگو را در زندگی و عصر و زمان خودمان به دست آوریم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ